



درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: بررسی وثاقت بعضی روایات مورد اختلاف
موضوع جزئی: ۴- معلی بن خنیس
سال: چهارم
تاریخ: ۷ اردیبهشت ۱۳۹۳
مصادف با: ۲۶ جمادی الثانی ۱۴۳۵
جلسه: ۲۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم چند دلیل بر وثاقت معلی بن خنیس اقامه شده که این ادله را در جلسه گذشته اشاره کردیم که اجمال آن ادله همان ادله‌ای بود که در گذشته هم بر وثاقت روایات دیگر به آنها استناد شد؛ از جمله روایت اجلاء، وقوع در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم و مهمترین آنها بعضی روایاتی بود که در مدح معلی بن خنیس وارد شده است. ما گفتیم روایت اجلاء به تنهایی دال بر وثاقت نیست اما وقوع معلی بن خنیس در بخش اول از تفسیر علی بن ابراهیم قمی می‌تواند وثاقت او را ثابت کند چون آنچه محل اشکال است وقوع در بخش دوم تفسیر علی بن ابراهیم می‌باشد، لذا به ملاحظه مجموع آنچه که گفته شد مخصوصاً روایات متعددی که در مدح معلی بن خنیس وارد شده می‌توان وثاقت او را ثابت کرد.

ادله ضعف:

دلیل اول: نظر بعضی از اعلام علم رجال

۱- نجاشی درباره معلی بن خنیس می‌گوید: «ضعیفٌ جداً لایعول علیه»^۱.
۲- ابن غضائری هم درباره او می‌گوید: «و لأری الاعتماد علی شیء من حدیثه»^۲ ضمن اینکه جمله دیگری به این مضمون درباره او دارد که «کان اول امره مغیریا ثم دعا إلی محمد بن عبد الله»، که در اعتقاد او هم تشکیک کرده و او را به انحراف متهم کرده است.

دلیل دوم: روایات دال بر مذمت او

روایاتی که در مذمت معلی بن خنیس وارد شده به سه مشکل اساسی در رابطه با معلی بن خنیس اشاره کرده است:
(۱) معلی بن خنیس سر ائمه (ع) را افشاء می‌کرده و رازدار نبوده و قتل او هم به همین جهت صورت گرفته و امام (ع) کأنّ پیش بینی کرده بودند او به خاطر همین امر کشته خواهد شد.
عن حفص الابيض قال: دخلت علی ابي عبد الله علیه السلام أيام صلب المعلی بن خنیس، قال: فقال لی: «یا حفص، انی أمرت المعلی بن خنیس بأمر، فخالفتنی فابتلی بالحدید، انی نظرت الیه یوما و هو کثیر حزین، فقلت له: ما لک یا معلی؟ کأنک ذکرت أهلک و مالک و ولدک و عیالک، قال: أجل، قلت: ادن منی، فدنا منی فمسحت وجهه، فقلت: این تراک؟ قال: أرانی فی بیتی، هذه زوجتی، و هذا ولدی، فترکته حتی تملی منهم، و استترت منهم حتی نال منها ما ینال الرجل من

۱. رجال نجاشی، ج ۲، ص ۳۶۳.
۲. مجمع رجال الحدیث، ج ۶، ص ۱۱۰.

أهله، ثم قلت له: ادن منى، فدنا منى، فمسحت وجهه فقلت: أين تراك؟ فقال: أرانى معك فى المدينة، هذا بيتك، قال: قلت له: يا معلى، ان لنا حديثا من حفظه علينا حفظ الله عليه دينه و دنياه، يا معلى، لا تكونوا أسرى فى أيدى الناس بحديثنا، ان شأؤوا منوا عليكم، و ان شأؤوا قتلوكم. يا معلى، انه من كتم الصعب من حديثنا، جعله الله نورا بين عينيه و زوده القوة فى الناس (رزقه الله العزة فى الناس) و من أذاع الصعب من حديثنا لم يمت حتى يعضه السلاح، يا معلى بن خنيس، أنت مقتولٌ فاستعد»^١.

امام صادق (ع) به حفص فرمودند: من به معلى بن خنيس دستورى دادم و او مخالفت كرد و به همين خاطر جان خود را از دست داد، بعد امام (ع) مى فرمايند: من روزى به معلى بن خنيس نظر كردم و او را غمگين ديدم، به او گفتم گويا تو به فكر اهل و عيالت هستى كه اين قدر غمگينى؟ معلى گفت: بله، به او گفتم: نزديك من بيا، نزديك آمد و من صورت او را مسح كردم و بعد به او گفتم چه چيزى مى بينى؟ گفت: خودم را در ميان اهل بيتم مى بينم، دوباره دست به صورتش كشيدم و او ديد كه در مدينه است بعد امام (ع) در ادامه فرمودند: من به معلى گفتم: كسى كه سخنان ما را كه قابل درك براى همه نيست كتمان كند خداوند متعال بين او و دو چشمش نورى قرار مى دهد و قوت او را در بين مردم بيشتتر مى كند اما كسى كه سخنان مشكل ما را افشاء كند و در بين مردم نشر دهد نخواهد مرد مگر اينكه سلاح او را موعظه كند، يعنى فقط سلاح است كه در او اثر مى گذارد- هر كسى ظرفيت شنيدن بعضى از مطالب را ندارد، در بين اصحاب خود پيامبر (ص) و ائمه (ع) بعضى افراد بوده اند كه ظرفيت شنيدن همه مطالب را نداشته اند لذا معصومين (ع) هر مطلبى را به آنها نمى گفتند، كسى كه ظرفيت شنيدن هر مطلبى را ندارد چه بسا با شنيدن آن منكر آن گردد كما اينكه در رابطه با بعضى از علوم توصيه شده هر كسى دنبال آنها نرود چون هر كسى توانايى اخذ آن علوم را ندارد- بعد در آخر اين روايت امام (ع) به معلى بن خنيس مى فرمايند: تو به خاطر افشاء اسرار ما جانت را از دست خواهى داد، پس آماده باش.

نظير همين روايت از مرحوم شيخ مفيد هم در كتاب الغيبة نقل شده است.

٢ مشكل ديگرى كه معلى بن خنيس داشته و در بعضى روايات به آن اشاره شده اين است كه او اعتقاد داشته ائمه (ع) از انبياء هستند. كشى نقل کرده: روزى بين ابن ابى يعفور و معلى بن خنيس بحث واقع شد، ابن ابى يعفور مى گفت اوصياء، علماء ابرارند ولى معلى بن خنيس مى گفت اوصياء، انبياء هستند تا اينكه هر دو بر امام صادق (ع) داخل شدند، وقتى كه نشستند امام (ع) خطاب به معلى بن خنيس فرمودند: «يا عبدالله ابرء ممن قال انا انبياء»^٢؛ من بيزارم از كسى كه بگويد ما از انبياء هستيم.

٣ مشكل سوم اين بوده كه معلى بن خنيس ذبايح اهل كتاب را حلال مى شمرد و مى خورده است.

كشى نقل مى كند كه ابن ابى يعفور و معلى بن خنيس يك روزى در نيل بودند و در ذبايح يهود اختلاف كردند، معلى بن خنيس از ذبيحه يهود خورد اما ابن ابى يعفور نخورد، خدمت امام صادق (ع) رفتند و اختلاف خود را در مورد جواز و عدم

١. رجال كشي، ج ٢، ص ٦٧٧.
٢. همان، ص ٥١٥.

جواز خوردن ذبایح یهود مطرح کردند، امام (ع) عمل ابن ابی یعفور را تأیید کردند و فرمودند: معلی بن خنیس اشتباه کرده که از ذبیحه یهود خورده است.^۱

مجموعاً به غیر از نظر نجاشی و ابن غضائری در بعضی از روایات سه مشکل فوق برای معلی بن خنیس ذکر شده است.

بررسی ادله ضعف:

بررسی دلیل اول:

تضعیفات ابن غضائری مورد اعتماد نیست چون او اهل رمی به غلو بوده لذا نوعاً به تضعیفات او توجه نمی‌شود.

اما آنچه از نجاشی نقل شده بود هم قابل قبول نیست، چون وجه تضعیف معلی بن خنیس از طرف نجاشی به خاطر بعضی از عقایدی بوده که از او منتشر شده لذا گمان شده اهل غلو است و به خاطر همین عقیده او را تضعیف کرده‌اند کما اینکه این مطلب از بعضی از عبارات قابل استفاده می‌شود.

بررسی دلیل دوم:

دلیل دوم بر ضعف معلی بن خنیس سه مشکلی بود که در روایات به آن اشاره شده بود.

در درجه اول به نظر می‌رسد مسئله افشاء سر ائمه (ع) اساساً هیچ مشکلی در اخذ روایات معلی بن خنیس ایجاد نمی‌کند و روایتی که در این زمینه ذکر شد سوای ضعف سندی آن نمی‌تواند مشکلی در رابطه با وثاقت معلی بن خنیس ایجاد کند، چون توصیه امام (ع) دال بر رعایت احتیاط و عدم ذکر آن برای دیگران دال بر عدم وثاقت نمی‌باشد، حتی دال بر انحراف در عقیده هم نیست، چون امام (ع) که به معلی بن خنیس می‌فرمایند: این اسرار را برای دیگران نقل نکن به خاطر این بوده که اگر برای دیگران ذکر کنی برای خودت مشکل ایجاد خواهی کرد، بعلاوه اینکه امام (ع) او را قابل دانسته که بعضی از اسرار را برای او بیان کرده است.

اما روایت دال بر این که معلی بن خنیس اوصیاء را از انبیاء می‌دانسته هم نمی‌تواند دال بر ضعف معلی باشد، چون اختلاف او و ابن ابی یعفور گویا همیشگی بوده و این دو دائماً در حال گفتگو و بحث بوده‌اند، لذا وقتی ابن ابی یعفور مقام ائمه (ع) را از حدی که معلی بن خنیس به آن اعتقاد داشته پایین‌تر آورده و ائمه (ع) را در حد ابرار قرار داده، معلی بن خنیس هم عکس العمل نشان داده و ائمه (ع) را نبی شمرده و بعضاً در محاورات و گفتگوها پیش می‌آید که بعضی از سخنان به عنوان عکس العمل سخن و حرفی است که دیگران می‌زنند. بر فرض هم بگوییم معلی بن خنیس اوصیاء را از انبیاء شمرده و امام (ع) هم فرموده ما از انبیاء نیستیم لذا او از این اعتقاد برگشته بنابراین صرف اینکه معلی بن خنیس اوصیاء را از انبیاء دانسته دلیل بر ضعف او تلقی نمی‌شود.

اما در رابطه با مشکل سوم که گفته شد معلی بن خنیس ذبایح یهود را حلال دانسته و می‌خورده عرض می‌کنیم:

اولاً: این روایت مبتلا به معارض است و در بعضی از روایات بنا بر نقل شیخ مفید و سید مرتضی عکس این قضیه ذکر شده، یعنی گفته ابن ابی یعفور ذبیحه یهود را خورده و معلی بن خنیس آن را نخورده است.

۱. همان.

ثانیاً: بر فرض که معلی بن خنیس عقیده به حلیت اکل ذبایح یهود داشته است لطمه‌ای به اصول عقاید او نمی‌زند و حاکی از ضعف او در نقل حدیث نمی‌باشد و هیچ اشکال و خدشه‌ای در وثاقت او ایجاد نمی‌کند.

نتیجه: لذا با توجه به اینکه ادله ضعف مورد خدشه واقع شد و روایات مادحه زیادی هم دال بر وثاقت معلی بن خنیس وارد شده مجموعاً به نظر می‌رسد ادله‌ای که در قدح و ذم معلی بن خنیس ذکر شده اعم از کلمات بعضی از بزرگان علم رجال و روایات، نمی‌تواند ضعف و عدم وثاقت او را ثابت کند، لذا به نظر می‌رسد معلی بن خنیس شخصی ثقه و مورد اعتماد بوده و انحراف و غلوی هم که به او نسبت داده شده ثابت نیست بنابراین روایات او قابل اخذ است.

«والحمد لله رب العالمین»